

ظهور شهر و شهرنشینی در قرون وسطی از برابری خواهی اصناف پیشه‌وری تا تسلط اصناف تجاری

کریم سلیمانی*

مهدی پرواره**

چکیده

با هجوم ژرمن‌ها به امپراتوری روم غربی و سقوط آن، اقتصاد پولی - مبادله‌ای و زندگی شهرنشینی به نازل‌ترین حد خود رسید. اقتصاد و تولید در جامعه غربی بر تولید کشاورزی و مبادله تهاتری استوار و روستاها به جای شهرها مرکز اصلی حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شدند؛ اما از قرن دوازدهم مجدداً شهرها قدرت گرفتند. در این مقاله، با تکیه بر منابع و به روش تاریخی، سعی می‌کنیم تصویری از ظهور دوباره شهرها در اروپای قرون وسطی ارائه دهیم. از قرن دوازدهم بر اثر تحولات تکنیکی، افزایش تولید و بهبود تغذیه جمعیتی مازاد بر نیاز بخش کشاورزی روانه شهرها و جذب در تولید پیشه‌وری و خدماتی شد. شهرها در اواخر قرون وسطی، در پی استقلال خواهی و جلب حمایت پادشاهان، ستیزه با نظام فئودالیسم را آغاز کردند.

کلیدواژه‌ها: فئودالیسم، اروپای قرون وسطی، تجارت، اصناف، شهرنشینی.

۱. مقدمه

از قرون سوم و چهارم میلادی فروپاشی شهر و نظام اجتماعی شهری در امپراتوری روم به واسطه اضمحلال ساختار سیاسی، هرج و مرج و بی‌ثباتی آغاز شد و با زوال اقتصاد و تجارت آهنگی تند یافت؛ چنان‌که در اواخر دوره امپراتوری روم زندگی شهری در حال افول بود و زندگی روستایی اهمیت بیش‌تری یافت (داب و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۳۷). پس از

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی Soleimanyk@gmail.com

** دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) me.parvareh61@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۶

آن با فروپاشی امپراتوری روم و غلبه اقوام ژرمن، اکثر شهرهای قدیمی به یکباره از صحنه تاریخ اروپا محو شدند و سبک معیشت کشاورزی یا اقتصاد طبیعی رواج یافت. به منزله نتیجه بلافصل این رویدادها شاهدیم که با وجود آن که یک میلیون مهاجم بربر به اروپا وارد شدند، اما جمعیت کلی اروپا، که در سال ۲۰۰ میلادی حدود ۳۶ میلیون نفر بود، در سال ۶۰۰ میلادی به ۲۶ میلیون نفر رسید. هم چنین طبق ارزیابی ای بدبینانه تر از ۴۴ میلیون به ۲۲ میلیون نفر کاهش یافت (Crouzet, 2001: 1).

از قرن یازدهم به بعد و به خصوص از قرن دوازدهم شهرها دوباره در حیات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی اروپا رشد یافتند و به تدریج جایگاه برجسته ای در این نظام به دست آوردند. آنچه باعث شگفتی است برآمدن دوباره شهرها از درون نظام فئودالیسم است، زیرا به اعتقاد اکثر محققان تضادی اساسی با یکدیگر داشتند. نخست باید به تعریفی از شهر دست یافت که مطابق با این مکان در قرون وسطی باشد. در واقع شهر باید معیارهای شهر بودن را دارا باشد. فرناند برودل، مورخ بزرگ مکتب آنال، در تعریف شهر می گوید:

شهر تنها در مقایسه با شیوه زندگی فرودست تر از شیوه زندگی خودش یعنی روستا است که خلعت شهر بر تن می کند، هیچ شهری بدون روستاهای وابسته به آن، بدون لفافه ای از زندگی روستایی چسبیده بدان، شهر نخواهد بود (برودل، ۱۳۷۲: ۴۹۵).

شهر پس از تأسیس همواره به سوی آن گرایش دارد که کارویژه های کنترل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فعالیت های پیشه وری را از روستا بگیرد و به خود اختصاص دهد. معیار دیگر جمعیت است که در بعد تاریخی مخاطره آمیز است، چون تا قبل از عصر مدرن شهرهای اروپایی جمعیتی پایین تر از روستاهای امروزی داشتند. تا ۱۳۰۰ میلادی در اروپا حدود ۶۰ هزار شهر وجود داشت که کم تر از ۱۰۰ شهر جمعیتی بالای ۱۰ هزار نفر داشتند (Crouzet, 2001: 24).

معیار دیگر تراکم جمعیت است که بر طبق آن شهر باید تراکم جمعیت بالایی در مقایسه با روستا داشته باشد. از لحاظ شیوه تولید اقتصادی نیز باید دارای کارکردهای تجاری و صنعتی باشد، که در قرون مورد نظر صنعت به معنی امروزی کاربردی نداشت. طبق تعریف فوق از شهر، باید بررسی کرد چگونه شهر با این خصوصیات متفاوت و متمایز با نظام فئودالیسم از درون آن سر برآورد و توانست به عرض اندام بپردازد؛ در حالی که پیش از آن نظام شهری از هم پاشیده بود، اما هم اکنون «شهر قرون وسطایی همانند جزایری غیرفئودالی از دریای فئودالیسم سر برآورد» (Postan et al., 1987: 212).

سالیان متمادی بررسی و تحقیق مورخان در زمینه‌های پیدایش شهر در قرون وسطی تابع نظریات پیرن بود، که طبق الگوی نظری نظام سرمایه‌داری، دلیل رشد و ظهور شهرها را تابع شروع و ازسرگیری تجارت اروپا با مدیترانه می‌دانست. بر طبق این عقیده، شهر و شهرنشینی پس از آن رو به زوال گذارد که اعراب مسلمان توانستند این منطقه را تصرف و اروپا را از تجارت با این منطقه محروم کنند. حال پس از چندین قرن دوباره اروپاییان توانستند بر این ناحیه دست یابند و تجارت را احیا کنند و این باعث ظهور کانون‌های تجاری و متعاقب آن تجمع افراد بر گرد آن و تلاش برای ساخت‌وساز و نهایتاً ظهور شهر شد (Pirenne, 1937: 15-19). در همین زمینه مورخی نظیر سیپولا از ظهور شهر نه به منزله روندی تکاملی در ادامه نظام فئودالیسم، بلکه به منزله انقلابی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یاد می‌کند (Cipolla, 1993: 93). این دسته از مورخان از این دوره با عنوان «انقلاب تجاری» یاد می‌کنند (Lopez, 1976: 35)، اما از طرفی مورخان مارکسیست اصل را در تحولات درونی نظام فئودالیسم، مخصوصاً تغییر در شیوه تولید و روابط مبتنی بر آن می‌دانند (داب، ۱۳۷۹: ۵۳). در این میان محققانی مانند ژاک لگوف راهی میانه را می‌روند. به اعتقاد وی ظهور شهر به منظور تکامل نظام فئودالیسم و در پی حمایت فئودال‌ها پدید آمد، اما رشد آن پس از دو قرن باعث تضاد بین شهر و نظام فئودالیسم شد (Le Goff, 1988: 57). آنچه از تاریخ اروپای قرون وسطی برمی‌آید، ظاهراً نظر میانه‌روها به منطبق تحولات نزدیک‌تر است. ارنست بریش تقابل، تضاد و تحول این نگاه‌های تاریخی را به‌خوبی منعکس کرده است و از بسیاری از آثار محققان سه گروه مثال‌هایی آورده است تا به کمک آن تبیین جالب و اغواکننده‌ای از این نگرش‌ها ارائه دهد (Breisach, 1994).

محققان متعددی درباره شهر و شهرنشینی در قرون وسطی دست به بررسی‌های مفصلی زده‌اند که عمدتاً بر تأثیر ظهور شهرها در تمدن مدرن غرب متمرکز شده‌اند. از مهم‌ترین این محققان که آثارشان به فارسی ترجمه شده لوئیز مامفورد است که با دو کتاب *مدنیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ* (۱۳۸۱) و *فرهنگ شهرها* (۱۳۸۵) در چند فصل حیات شهری در این دوره را برجسته کرده است. لئوناردو بنه‌ولو نیز در کتابش با عنوان *شهرهای قرون وسطی* (۱۳۸۵) بیش‌تر بر مسئله معماری در شهرهای قرون وسطی تأکید کرده است. در این میان، هیچ‌کدام از این آثار تحولات قدرت را بین شهر و روستا، درون فضای شهر، درون اصناف و بین اصناف و هم‌چنین مسئله تأثیر این روابط در فضا‌بندی داخلی شهر را بررسی نکرده‌اند. در بررسی پیش رو سعی داریم این مقوله را تحقیق کنیم تا فهم کاملی از منطق این رویدادها به دست آوریم.

۲. ظهور و رشد شهرنشینی

شهر به دلیل ماهیت تجاری، صنعتی و خدماتی تولیدکننده مواد خام و مواد غذایی نیست، پس باید بتواند مواد غذایی مورد نیاز خود را از روستاها تهیه کند و روستا نیز مواد غذایی مازاد بر نیاز داشته باشد که به شهر تحویل دهد. در صورتی که، نظام فئودالیسم طبق «اقتصاد طبیعی» در تولید مواد غذایی معیشتی رفتار می‌کرد، بنابراین باید در خود نظام فئودالی حرکتی در جهت افزایش تولید اضافی از قبل روی داده باشد. هم‌چنین نظام فئودالی باید افزایش جمعیتی در مقایسه با میزان نیروی کار برای کار روی زمین داشته باشد تا اجازه دهد عده‌ای از جمعیت درون شهر اسکان یابند. از این رو، شروع این روند را باید از تحولات درونی نظام فئودالیسم پی‌گیری کنیم، نه امر تجارت. پژوهش‌گرانی که بر نظریه تجارت تأکید می‌کنند به منظور تعمیم محرک‌ها و انگیزه‌های زمان حال به ادوار گذشته و نیز متمایز نبودن دقیق بازارهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این نظریه را ساخته‌اند.

نوع تجارت در قرون وسطی تا قرون یازدهم و دوازدهم به خرید و فروش اجناس تجملی محدود بود که از مسافت‌های دوردست وارد می‌شد و این نوع تجارت، با توجه به محدودیت خود و به دلیل مشتریان اندک که اکثراً فئودال‌ها و درباریان شاهان بودند، قادر به تحریک جامعه برای ایجاد شهر نبود. این بازرگانان عموماً در بازارهایی کالای خود را عرضه می‌کردند که سالی یکی دو بار برگزار می‌شد و به آن بازار مکاره می‌گفتند. تعداد تجارتی که در مسافت‌های طولانی به حمل و نقل کالا مشغول بودند بسیار کم بود؛ بنابراین، تعداد زیادی از بازارهای مکاره در شهرهای گوناگون تعطیل شدند (Pounds, 2005: 15). تصویر این تجار سرگردان به منزله بانیان شهرهای قرون وسطایی «به مثابه بستن اسب به پشت درشکه می‌ماند» (مامفورد، ۱۳۸۵: ۴۰).

آب و هوای اروپا از سال ۷۵۰ تا ۱۲۵۰ میلادی به نسبت گذشته چند درجه گرم‌تر و خشک‌تر شد؛ بنابراین، وضعیت مناسبی برای کشاورزی به وجود آمد که هم در بعد وسعت یافتن زمین‌های زیرکشت و هم تولید نهایی محصول اثر گذاشت تا آن‌جا که بر اساس اطلاعات و گزارش‌های تاریخی تولید محصولات کشاورزی در فاصله ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ میلادی دو برابر شد (Hause, 2004: 178). از طرفی عقب‌نشینی جنگل‌های انبوهی را شاهدیم که دیرزمانی سطح وسیعی از اروپای غربی را پوشانده بود. توسعه زمین کشاورزی از طریق عمل جنگل‌زدایی، که دیرزمانی مشکل به نظر می‌رسید، ساده و آسان شد. از طرفی سطح خاک نیز بر اساس این تغییرات آب و هوایی از حالت سفتی گذشته خارج شد و راحت‌تر قابل شخم زدن بود (گمپل، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

از آنجا که افزایش زمین زیرکشت هم‌زمان با افزایش جمعیت نبود، به‌ناچار منطقی‌ترین راه‌حل تغییر در ابزار و به‌روز کردن آن‌ها بود که به دنبال این طرح استفاده از گاو جای خود را به اسب داد. اسب مقدار زمینی بیش از گاو در یک روز شخم می‌زد (Tellier, 2009: 267-268). تا سال ۱۲۰۰ میلادی استفاده از اسب در شمال فرانسه، هلند، بلژیک و جنوب انگلستان رایج شده بود. رواج آیش‌بندی سه‌ساله وسعت زمین‌های زیرکشت را از ۵۰ درصد به بیش از ۶۶ درصد افزایش داد. ظهور آسیاب بادی و آبی نیز ادامه همین تحول ابزار بود. در انگلستان در سال ۱۰۸۶ میلادی تقریباً ۶ هزار آسیاب آبی وجود داشت که در سال ۱۳۰۰ میلادی به ۱۲ هزار عدد رسید. به واسطه مجموع این تحولات بهره‌برداری از زمین ۲۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافت (Crouzet, 2001: 19-22).

در ادامه این روند، دهقانان با ریشه‌کن کردن جنگل‌های انبوه به مزارع وسیعی دست پیدا کردند، باتلاق‌ها خشکیده شدند و کشت‌زارها جای آن‌ها را گرفتند. درخت‌زارهای آلمان، که در قرن نهم و قبل از آن به برهوت شبیه بودند، به زمین‌های شخم‌خورده تبدیل شدند و زمین‌های لوکزامبورگ، بلژیک و هلند به یکی از غنی‌ترین اراضی تبدیل شدند. به همین دلیل گفته شده است که اروپا فتح مجدد شد معجزه‌ای که با فتح قاره آمریکا و اراضی قرون هفدهم تا بیستم قابل مقایسه است (مامفورد، ۱۳۸۵: ۴۸). محققان تاریخ اقتصادی این روند افزایش زمین‌های زیرکشت در اروپای قرون وسطی را کلینیزاسیون داخلی نامیدند (دالین و دیگران، ۱۳۶۶: ۸۸).

از طرفی در فاصله قرون هشتم تا یازدهم آخرین برده‌های اروپا آزاد شدند و به صورت سرف درآمدند که بدین گونه دست به تشکیل خانواده و توالد نسل زدند. آمارها و ارقام درباره رشد جمعیت در این دوران تخمینی است؛ بنابراین، گاهی تفاوت‌های بسیار با هم دارند. اولین مرحله افزایش جمعیت در دوره کارلتزین‌ها روی داد که جمعیت کل اروپا از ۲۵ میلیون نفر به ۲۸ میلیون در سال ۹۰۰ میلادی رسید (Crouzet, 2001: 5). جمعیت اروپا تا سال ۱۰۰۰ میلادی به ۳۰ تا ۳۵ میلیون رسید، اما با یک نرخ بالای رشد جمعیت در میانه قرن چهاردهم جمعیت اروپا تا ۸۰ میلیون افزایش یافت (Cipolla, 1993: 96). بنابراین در فاصله سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۳۵۰ میلادی جمعیت اروپا به بیش از دو برابر افزایش یافت. نرخ رشد جمعیت در کل اروپا یک‌سان نبود؛ چنان‌که در انگلستان ۰/۲ و در فرانسه و آلمان ۰/۴ تا ۰/۶ تخمین زده می‌شود (Luscombe, 2004: 13). بنابراین جمعیت انگلستان، که در اواخر قرن یازدهم حدود ۲ میلیون نفر بود، در اوایل قرن چهاردهم به ۵/۵ میلیون نفر رسید (Lansing, 2009: 94). جمعیت فرانسه نیز از ۱۰ میلیون نفر به ۱۵ یا ۱۶ میلیون نفر رسید

(Cipolla, 1993: 32). افزایش جمعیت در آلمان تا آن حد بالا بود که در ناحیه سیلیزیا (Silesia) بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۳۵۰ میلادی ۱۲ هزار روستای جدید تأسیس شد (Crouzet, 2001: 16)؛ البته در ادامه باید تأکید کرد که با وجود این رشد بی‌سابقه، میزان جمعیت شهرنشین به کل جمعیت اروپا درصد بسیار پایینی بود. تا پایان قرن چهاردهم جامعه شهرنشین بلژیک (فلاندر) ۰/۲۸، انگلیس و ولز ۷/۹، فرانسه ۸/۸، آلمان ۸/۲، ایتالیا ۲۲/۱، هلند ۲۹/۵، اسکاتلند ۷/۴ و اسپانیا ۱۸/۴ از کل جمعیتشان را تشکیل می‌داد (Epstein, 2001: 10). در نتیجه اروپا در اواخر قرون وسطی هم‌چنان جامعه‌ای روستایی بود و به طور مشخص در مقایسه با مناطق جنوبی مدیترانه، اروپای شرقی و سرزمین‌های اسلامی، که عمدتاً مبتنی بر شهرنشینی و تجارت بودند، حالتی پیرامونی داشت (Luscambe, 2004: 47).

شهرهایی که در اروپای غربی در قرون وسطی تأسیس شدند بسیار کم جمعیت بودند و در اکثر مناطق از لحاظ جمعیت از روستا قابل تشخیص نبودند. آمارهای جمعیتی بزرگ‌ترین شهرهای اروپا در این زمان، حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به پای شهرهای روم باستان یا شهرهای معاصر خود در اروپای شرقی، جهان اسلام و شرق دور نمی‌رسیدند. شهر پالمو (Palermo) در سال ۱۰۶۰ میلادی، هنگامی که تحت تسلط مسلمانان بود، ۱۵۰ هزار نفر جمعیت داشت و جمعیت قسطنطنیه بالغ بر نیم میلیون برآورد می‌شد. هم‌چنین شهر کوردوبا (Cordoba) یا قرطبه در جنوب اسپانیا حدود ۴۵۰ هزار نفر جمعیت داشت (Tellier, 2009: 262). شهر فسطاط نیز که در قرن دهم فقط ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشت با نرخ رشد بالای جمعیت در قرن یازدهم بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار جمعیت را در خود جای داده بود (Reuter, 1999: 69). با این حال، تا سال ۱۵۰۰ میلادی در اروپا فقط چند شهر نظیر ونیز، میلان، فلورانس و پاریس جمعیتی بالای ۱۰۰ هزار نفر داشتند (Allmand, 1998: 125). در میان این شهرها نیز پاریس بالاترین جمعیت را داشت که آن هم مرهون رشد جمعیت اخیر بود. مطابق یک سند مالیاتی فرانسه از مجموع ۲۴۶ شهر که فهرست شده‌اند فقط پاریس ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. در این فهرست چهار شهر روئن (Rouen)، لیون (Lyon)، اورلئان (Orelean) و تولوز (Toulouse) بین ۴۰ تا ۷۰ هزار جمعیت داشتند و پس از آن یک جین از شهرهایی با جمعیت ۱۰ تا ۳۰ هزار نفری قرار دارند. پس از آن حدود چهار شهر جمعیتی بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر را در خود جای داده‌اند. در بقیه شهرها در فهرست مالیاتی جمعیتی در حد چند هزار نفر سکونت دارند (Benedict, 1992: 8-9). جمعیت شهری در مناطق شمالی نظیر آلمان اندک‌تر از فرانسه بود.

برای مثال، شهر نورنبرگ (Nourenbourg) در سال ۱۴۵۰ میلادی ۲۰ هزار نفر، لوآن (Luoane) و بروکسل (Bruocelle) بین ۲۵ تا ۴۰ هزار و کلن (Cologne) دارای ۲۰ هزار نفر جمعیت بود (مامفورد، ۱۳۸۵: ۴۲). در انگلستان نیز لندن بیشترین جمعیت را داشت. این شهر در ابتدای قرن سیزدهم قریب به ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت که رشد خوبی را طی دو قرن تجربه کرد و در اواخر قرن پانزدهم به حدود ۹۰ هزار نفر رسید، اما جمعیت در سایر شهرهای انگلیسی بسیار اندک بود (موروا، ۱۳۵۶: ۱۲۷). در این میان، کم‌جمعیت‌ترین قسمت اروپا نواحی شمالی نظیر ولز، اسکاتلند، ایرلند و سوئد بود. در این قسمت در سال ۱۳۳۰ میلادی فقط ۹ شهر بالای ۲۵ هزار نفر جمعیت داشتند. ۳۸ شهر نیز دارای جمعیتی بین ۱۰ تا ۲۵ هزار نفر بودند، در ۲۲۰ شهر جمعیتی بین ۲ هزار تا ۱۰ هزار نفر سکونت داشتند و ۳۰۰۰ شهر با جمعیت کم‌تر از هزار نفر وجود داشت (Hohenberg, 1996: 128).

کمی جمعیت شهرهای اروپایی باعث شد که وسعت آن‌ها بسیار محدودتر از نمونه‌های شرقی و اسلامی هم‌زمان با خود باشد. در حالی که شهری هم‌چون قسطنطنیه دارای وسعتی در حدود ۲۴۰۰ هکتار بود، شهرهای اروپایی اکثراً پایین‌تر از یک‌صد هکتار وسعت داشتند. طبق ارزیابی‌ای دقیق فلورانس ۷۵ هکتار، پیزا ۳۰ هکتار، جنوا ۲۲ هکتار، آکسفورد ۲۴ تا ۳۶ هکتار و بوردو ۵۰ هکتار وسعت داشت و فقط پاریس با ۲۷۳ هکتار و میلان با ۲۰۰ هکتار وسیع‌ترین شهرهای اروپایی بودند (Luscombe, 2004: 52-53).

با تحول ابزار کشاورزی که منجر به افزایش تولید شد و از طرفی شروع رشد جمعیت، این امکان حاصل شد که عده‌ای از جمعیت، به‌منزله نیروی کار اضافی، به اموری غیر از کشاورزی بپردازند. این افراد توانستند به سوی تولید ابزار کشاورزی و سایر وسایل مورد نیاز جامعه فئودالی حرکت کنند و به صورت پیشه‌وران روستایی درآیند. هر روز بر تعداد این پیشه‌وران افزوده می‌شد، این در حالی بود که کشاورز قبلاً در کنار کشاورزی وسایل مورد نیاز خود را از قبیل داس، خیش و چاقو می‌ساخت. این پیشه‌وران تعهدات سرف‌گونه خود را به اربابان فئودالی داشتند که عمدتاً بهره مالکانه یا اجاره را به صورت مصنوعات ساخت خودشان می‌پرداختند. آن‌ها به زمین وابسته نبودند و ابزار کارشان به خودشان تعلق داشت که می‌توانستند با خود حمل کنند و از جایی به جای دیگر مهاجرت کنند (متروپولسکی، ۲۵۳۷: ۱۶۷). روستا به دلیل ماهیت خود محدودیت بازار را به آنان تحمیل می‌کرد، بنابراین شروع به ترک آن‌جا کردند. اربابان فئودالی لزومی به مخالفت با این کار نداشتند، چون لطمه‌ای به تولید کشاورزی نمی‌زد که عمده درآمد آن‌ها بود. بنابراین، مادامی که آنان به تعهدات خود در قبال ارباب عمل می‌کردند دلیلی برای مخالفت وجود نداشت.

به تدریج این پیشه‌وران در مکان‌هایی نظیر کنار قلعه فئودال‌ها، کلیساها، کنار پل‌ها و معابر پررفت‌وآمد گرد آمدند و تجمع آن‌ها مکان‌های زیستی جدید به وجود آورد که با مفهوم شهر شناخته شدند (دنسکوی، ۲۵۳۷: ۹۶). ماکس وبر در این باره می‌گوید:

هر جا که قلعه‌ای وجود داشته، افزارمندان به آن جا رفته یا در آن مستقر می‌شدند تا خواسته‌های ارباب و نیازهای جنگاوران را برآورده کنند. قدرت خرید خدمه نظامی یک امیر و نیز امنیتی که در سایه وجود آن امیر وجود داشت، سوداگران را مجذوب می‌ساخت. از طرفی تجمع آنان این قابلیت را به ارباب می‌داد که یا تجارت آنان را در انحصار خود بگیرد و یا با بستن مالیات بر حرفه آنان، منبع درآمدی جدید به دست آورد (وبر، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۱).

به طور کلی، وبر عامل شکل‌گیری شهر را در ذیل نظریه ساختلو - بازار تفسیر می‌کند که بر اساس آن یک دژ نظامی به همراه فئودال و نظامیان ساکن در آن موجب جذب پیشه‌وران و بازرگانان به منظور رفع نیاز آنان می‌شود و این‌گونه شهر شکل می‌گیرد. ناصر فکوهی نیز در همین زمینه باقی ماندن اجزایی به شکل پیوند یا واژه‌ای چون بورگ (Bourg) در زبان فرانسه و برگ (Borg) در انگلیسی و ترکیب آن در شهرهای اروپایی به‌ویژه در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه را دلیل این مدعا می‌داند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۷۲). اگرچه در نگاه اول ظهور شهر تهدید و تضادی برای فئودال‌ها تلقی می‌شد، اما به واسطه منافع اقتصادی، از سوی نظام فئودالیسم به منزله یک فرصت دانسته می‌شد. بنابراین، فئودال‌ها از ساخت شهرها حمایت کردند و حتی در برخی مناطق نظیر فلاندر (Flander)، بوربون (Brabant)، نورماندی (Normandy) و آنژو (Anjou) خود اقدام به تأسیس شهرهای جدید کردند تا تجار و پیشه‌وران را از مناطق دور و نزدیک جذب کنند (Wolfe, 2009: 9-11). کریستوفر دیر نیز شرح مفصل و دقیقی از حمایت فئودال‌های انگلیسی از ساخت شهرها ارائه داده است و منافع آن‌ها را بر حسب مناطق گوناگون به تصویر کشیده است (Dyer, 2005: 88-95). به طور کلی، فئودال‌ها بابت مجوز ساخت هر خانه، مغازه و یا ساختمان عمومی پول دریافت می‌کردند. از طرفی مقداری مالیات سالانه به صورت کلی با نرخ ثابت از شهر دریافت می‌شد که البته در اواخر قرون وسطی منسوخ شد. گونه دیگر از سود آنان در شهرها مربوط به مالیاتی بود که از هر صنف به صورت جداگانه برای فعالیت اقتصادی‌شان ستانده می‌شد. در پایان صدور فرامین ویژه برای شهرها نظیر تجارت آزاد یا انحصار تجارت به اهالی محلی، فرمان آزادی و نظایر آن‌هاست که پول هنگفتی در قبال آن‌ها اخذ می‌شد. برای تمدید سالانه این فرامین باید از سوی شهرنشینان پول پرداخت می‌شد (Pounds, 2005: 102-103).

کلیسا نیز ظاهراً با تأسیس شهرها مشکلی نداشت و اصولاً اولین نمونه شهرهای قرون وسطایی در مکان‌های اسقف‌نشین تأسیس شدند (Le Goff, 2005: 102). بنابراین بی‌دلیل نیست که از مجموع ۱۲۰ شهر در آلمان، ۴۰ شهر با محوریت کلیسا، ۲۰ شهر با محوریت صومعه‌ها و ۶۰ شهر با محوریت قلعه‌های فئودالی به وجود آمدند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۷۳). هرچند در این میان گاهی نظریاتی مبنی بر بی‌اعتمادی به شهرها و نوع حرفه آن‌ها، که تجارت بود، بیان می‌شد؛ چنان‌که سن توماس آکویناس می‌گوید در میان کارها تجارت از همه ناپسندتر است (بکر، بی‌تا: ۲۹۹).

در انگلستان هر شهر تحت فرمان یک گُرد قرار داشت و افراد شهری در برابر دادگاه‌های فئودالی مسئول بودند. این شهرنشینان و شهرشان در آغاز چون در قلمرو فئودال‌ها شکل گرفته بودند تحت حاکمیت مطلق ارباب فئودالی بودند و حقوق ارباب رعیتی را همانند کشاورزان بر اساس قرارداد رایج میان سرف و فئودال می‌پرداختند. بنابراین بهره‌کشی فئودالی از پیشه‌وران پایه‌پای بهره‌کشی از دهقانان ادامه یافت (داب، ۱۳۷۹: ۹۰)، البته این رسوم در شهرها از همان ابتدا به سوی خرید از پیشه‌وران به جای دریافت اجاره نقدی از آنان حرکت کرد، ولی تغییری در حاکمیت مطلق فئودال‌ها بر شهرها ایجاد نکرد، بلکه بر ثروت و در نتیجه قدرتشان افزود؛ چون اضافه محصولات املاک کشاورزی که مازاد بر نیاز جامعه روستایی و خود فئودال بود تحت نظر فئودال به شهر منتقل و فروخته می‌شد که این تولید ثروتی هم از طریق اضافه تولید و هم مابه‌تفاوت فروش بود (مامفورد، ۱۳۸۱: ۳۵۵). برخی از فئودال‌ها با درک این موضوع که شهر بازاری بود با فرصت‌های همیشگی برای اندوختن پول از راه مبادله، تجارت و تولید بسیاری از سرف‌ها و بندگان خود را تشویق به فراگرفتن پیشه‌های مختلف کردند و با استقرارشان در شهرها درآمدشان را به جیب می‌زدند (ویر، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

به تدریج، با قوام گرفتن زندگی شهری، مبارزه برای استقلال و خودمختاری شهری آغاز شد. این فراگرد مبتنی بر اصول حقوقی و قضایی، قواعد سیاسی و نیازهای اقتصادی بود که از قرن دوازدهم آغاز شد و در قرن سیزدهم روند سریع‌تری به خود گرفت و در پایان این قرن به تکامل رسید. بازرگانان و پیشه‌وران شهری مایل نبودند که مانند مردم روستا به فئودال‌های حاکم خود متکی باشند. از نظر آنان، فئودال امنیت را به خطر می‌انداخت، چون مال آنان را غارت می‌کرد؛ هنگام عبور استرهای آنان از رودخانه عوارض مطالبه می‌کرد یا به بهانه حفظ امنیت از بازرگانان به جبر پول می‌ستاند. شهر اگر در ابتدای موجودیت به دلیل ضعفش که نتیجه نوپایی آن بود به فئودال متکی بود، هم‌اکنون خود را آنقدر قدرتمند

می‌دید که مستقل باشد. طی یکی دو قرن که از ظهور شهر می‌گذشت، زندگی شهری، صنف و قوانین تولید و تجارت بر اساس الگوی شهری چنان شکل گرفته بود که حداقل به جز در مرحله اول دیگر نمی‌توانست قوانین حقوقی نظام فئودالی را در شهر بپذیرد.

شهرها معمولاً با یک منشور آزادی خود را از ارباب ناحیه خریداری می‌کردند. این عمل که در ابتدا مشروط به خواست ارباب و پذیرش آزادانه از سوی او بود، به تدریج از سوی شهر به منزله حقی سلب‌ناپذیر تلقی شد و خواست خود را در فروش این منشور به ارباب تحمیل می‌کرد. این منشورها معمولاً به شهرها سه امتیاز مهم می‌داد: الف) حق تنظیم امور بازرگانی و صناعت در داخل شهر، ب) حق اجرای دادرسی در دادگاه‌های خود با قوانین مربوط به شهر و ج) حق حکومت خودمختار به دست مأموران برگزیده شهر که خود جزء شهرنشینان بودند (بکر، ۱۳۸۰: ۱۷۹). پس این‌گونه شهرها در سه بعد اقتصادی، حقوقی و سیاسی خود را از سلطه فئودال رها کردند. اصناف شهری تعداد زیادی از مجموعه‌های اصلاح‌شده قوانین شهری را منتشر کردند، عرف و رویه قضایی را به نظم درآوردند و کتاب‌های قانون به تعداد زیاد چاپ شد. شهرها در زمینه امور مالیاتی، کار مالیات‌ستانی، تأمین اعتبارات عمومی و گمرکات و مالیات‌های غیرمستقیم را سامان دادند. دست به ضرب سکه‌هایی مخصوص به خود و نیز رواج برات برای امور تجاری زدند.

منشور قراردادی اجتماعی مبتنی بر امنیت حقوقی و نظامی بود که مطابق آن زندگی در شهری مستقل، برای یک سال و یک روز، تعهدات رعیتی را سلب می‌کرد. شهر در قرون میانه به محیطی انتخابی تبدیل شد و بخش ماهرتر، ماجراجوتر و خودمتمکی‌تر مردم را به خود جذب می‌کرد. شهروندی و رابطه اجتماعی آزاد جانشین معیارهای وابستگی به خون و مال و وفاداری خانوادگی به فئودال شد (مامفورد، ۱۳۸۱: ۳۵۷). با وجود این، باید گفت آزادی‌هایی که نصیب این شهرها شد جنبه عمومی و اشتراکی داشت و شهریان صاحب حقوق و مزایای انفرادی و شخصی نبودند.

هر چند شهرهایی که در حوزه حاکمیت فئودال‌ها بودند موفق به کسب آزادی و خودمختاری شدند، بسیاری از شهرهایی که در حوزه حاکمیت سلطنتی شکل گرفته بودند نتوانستند به خودمختاری و آزادی شهر و شکل‌گیری حقوق شهروندی نایل شوند. در انگلستان تسلط شاهان بر شهرها بیش از سایر نقاط اروپا بود. در ۱۳۳۴ میلادی از بیست شهر مهم و ثروت‌مند انگلیس پانزده شهر تحت حاکمیت شاه بودند (Maddicott, 2000: 129). پادشاهانی نظیر هنری سوم تا چهارده بار در سال از شهرها مالیات اخذ می‌کردند و به طور مکرر منشور آزادی شهرها را لغو می‌کردند. از طرفی، برای اعمال حاکمیت در شهرها گاهی

در مقابل انجمن‌های آزاد و منتخب شهر انجمن‌های وابسته به خود تأسیس می‌کردند. حتی در صورت کسب منشور آزادی، محدودیت‌های قضایی برای محاکم شهری در آن پیش‌بینی شده بود؛ چنان‌که محاکم شهری فقط به موارد فرعی و جزئی رسیدگی می‌کرد و موارد جنایی صرفاً در محاکم شاهی قضاوت می‌شدند. در شهر نورویک (Norwick) منشور آزادی شهر به دلیل قضاوت محکمه شهری درباره یک دعوی جنایی لغو شد (Palliser, 2000: 72-74). در فرانسه نیز، که در قرن سیزدهم سعی در تمرکز قدرت داشت، به تدریج شاهان توانستند بر شهرهای فرانسه، به خصوص در جنوب و مرکز، تسلط یابند. شاهان فرانسه همانند هم‌تایان انگلیسی خود شهر را صرفاً ابزاری برای پر کردن خزانه و هم‌چنین متحدی برای تضعیف فئودال‌ها می‌دیدند. این رویه در زمان فیلیپ آگوست تکمیل شد، چنان‌که او بارها شهرها را فتح کرد. با وجود این، در اواخر قرون وسطی شهرهای انگلیس و فرانسه نیز حقوق آزادی خود را کسب کردند، ولی پاریس و لندن هرگز چنین حقی به دست نیاوردند. در مقابل، پادشاهان از استقلال شهرها در نواحی اسقف‌نشین و فئودالی حمایت می‌کردند. شهرها نیز عموماً در مقابل این دفاع با فرستادن هدایایی درخور جواب‌گویی این عمل می‌شدند. در آلمان، با از هم پاشیدن قدرت مرکزی و آغاز دوران فترت، امیران فئودالی قدرت بالایی به دست آوردند و از آن‌جا که آن‌ها برخلاف هم‌تایان خود روستاها و قلعه فئودالی را ترک کردند و در شهرها ساکن شدند، قدرت حکومتی و قضایی داخل شهرها را تحت کنترل درآوردند؛ چنان‌که تا پایان قرن پانزدهم میلادی تمامی اعضای شورای شهرهای اتحادیه هانزا از امیران فئودالی بودند (Allmand, 1998: 136).

پیشه‌ورانی که قبلاً زمینه‌های دهقانی و یا زندگی در ده را داشتند و حالا به شهر گریخته بودند به همراه خود راه و رسم زندگی اشتراکی را به اقامتگاه جدید خود آوردند. بنابراین، جوامعی با جنبه‌هایی از زندگی اشتراکی در شهرها ایجاد شدند که مبنای اصلی آن‌ها به جای تعلقات ارباب رعیتی مسائل پیشه‌ای و تجاری بود. با این روند تکامل، سرانجام این جوامع به اصناف تبدیل شدند، یعنی سازمان‌های حرفه‌ای که بر مبنای موازین اشتراکی اداره می‌شدند. این اصناف بر اساس مشاغل حرفه‌ای شکل گرفتند که در آن‌ها هر گروه از پیشه‌وران و تجاری که مشغول خرید و فروش و تولید کالایی مشابه بودند دور هم جمع می‌شدند تا از منافع مشترکشان به صورت جمعی دفاع کنند. در ابتدا این تجار بودند که به تأسیس اصناف دست زدند. اولین صنف تجاری در سال ۱۰۹۰ میلادی در فرانسه تأسیس شد، اما به فاصله‌ای طولانی، پیشه‌وران در ابتدای قرن سیزدهم اولین اصناف مربوط به فعالیت اقتصادی‌شان را بنیاد نهادند (Backman, 2003: 329). بنابراین، از قرن سیزدهم به بعد

اصناف بر تمامی گستره اروپا از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلط شدند. اصناف از لحاظ اقتصادی انحصاری کامل در شهر ایجاد می‌کردند و از سوی دیگر عضویت در اصناف مبنایی برای اخذ حق شهروندی و موجودیت سیاسی - اجتماعی بود. زندگی صنفی و تأثیر آن در تمامی ابعاد زندگی مهم‌ترین مشخصه نهادسازی شهر قرون وسطایی است.

الگوی اشتراکی زندگی در اوایل ظهور شهر در قرون وسطی تساوی حقوقی و تساوی در فرصت تحرک اجتماعی را به وجود آورده بود؛ به همین دلیل، در دوران اولیه سلسله مراتب قدرت به صورت افقی بود. در شهر امکان پیشرفت مهیا بود. خانواده مدیچی، که از بزرگ‌ترین بانک‌داران ایتالیایی بودند، دارای ریشه‌ای کارگری بودند. جد آنها در قرن سیزدهم کارگری بود که در مغازه پشم‌فروشی کار می‌کرد (Hause, 2004: 185). هم‌چنین برتران مرنویک که فردی فقیر بود در امر تجارت چنان موفق شد که به ریاست صنف بازرگانان رسید و متعاقب آن عضو شورای شهر لوبک شد (Le Goff, 1988: 262)، اما این تساوی زیاد دوام نیاورد و به تدریج با حفظ حقوق شهروندی در ظاهر، به سوی مساوی نبودن طبقات اجتماعی در باطن حرکت کرد. این نبود تساوی در راه شکل‌گیری خود مراحل گوناگونی را طی کرد که نخست درون صنفی و میان اعضای صنف به وجود آمد سپس، این تفاوت بین صنفی شد که در آن صنف تجار و بازرگانان توانستند تسلط خود بر صنف پیشه‌وران را محرز کنند.

اصناف پس از تشکیل دارای نظام‌نامه‌ای می‌شدند که همه اعضا موظف به رعایت و اجرای قوانین آن بودند. این نظام‌نامه مقرر می‌داشت که پیشه‌وران بایستی کالاها را مطابق استانداردهای معین و مشخص بسازند و مواد اولیهٔ بهتری را به مصرف برسانند. حتی تعداد دستگاه‌های ماشینی، پادوها و کارگران ماهر را تعیین می‌کردند و پیشه‌وران را از جلب مشتری‌های دیگر اعضای اتحادیه بازمی‌داشتند. با این رویه، کنترل بازار در دست اتحادیه نگه داشته می‌شد. در این نظام‌نامه شرایط ترقی از شاگردی به استادکاری بیان شده و آزادی این عمل در صورت احراز صلاحیت به رسمیت شناخته شده بود. رؤسای اصناف بر اساس رأی همگانی و از سوی اعضای صنف انتخاب می‌شدند، اما در این میان گروهی از استادکاران ثروتمند درون صنف خواهان انتقال امتیازات خود به فرزندانشان شدند و این‌گونه رؤسای اصناف مختلف با هم‌بستگی با هم در جهت محرومیت و سلب امتیاز از پیشه‌وران فقیرتر و کارگران در حال رشد حرکت کردند. بر همین اساس، تغییر در نظام‌نامه‌های اولیه آغاز شد و شرایط بسیار سنگینی برای انتقال از درجهٔ شاگردی به استادی تعیین شد. این تغییر به گونه‌ای بود که شاگرد توان احراز صلاحیت را به دست نمی‌آورد

بنابراین، نمی‌توانست به مقام استادی برسد. بر طبق تغییرات جدید مقرر شد که صلاحیت فنی متقاضی استادی از سوی همهٔ استادان صنف تأیید شود. کمرشکن‌تر از آن مقررات مربوط به برپایی جشن انتقال به استادی بود که بر طبق آن پس از احراز صلاحیت فنی متقاضی ملزم بود در جشنی بزرگ همگی اعضای صنف را دعوت کند و این تغییر درجه را به اطلاع همگان برساند. هزینهٔ چنین جشنی، با توجه به مقدار دست‌مزدی که یک کارگر دریافت می‌کرد، امری انجام‌ناپذیر بود؛ پس این‌گونه درجهٔ استادی در میان گروه اندکی باقی ماند و فقط فرزندان آنان بودند که به لطف سرمایهٔ پدر قدرت برپا داشتن چنین جشنی و در نتیجه ارتقا به درجهٔ استادی را داشتند. در نمونهٔ دیگری از این سیاست‌گذاری انحصارطلبانه در سال ۱۴۶۳ میلادی، در برخی از شهرها اصناف آهن‌گری قوانین انحصاری تصویب کردند که مطابق آن هر مغازه‌داری می‌توانست تنها سه شاگرد داشته باشد؛ بنابراین، فقط پسران آهن‌گران در مغازه‌ها مشغول به فعالیت شدند و ورود شاگردهای دیگر محدود شد. از طرفی با تعیین شرایط کیفی بالا بسیاری از آهن‌گران فقیر از چرخهٔ تولید حذف شدند (Epstein, 2008: 37).

با چنین شرایطی ریاست شورای صنفی یک دایرهٔ بسته می‌شد که گردش نخبگان آن میان گروهی اندک در جریان بود. به تدریج، با شکل‌گیری اشرافیت درون صنف و ایجاد انحصار در مقامات اجرایی، تفاوت در حقوق سیاسی و اجتماعی نیز ایجاد شد. ظهور این اشرافیت صنفی عواقب دیگری نیز داشت چنان‌که استادان هر صنف با وضع مقررات گوناگون از اختراعات جدید و انتقال اطلاعات فنی جلوگیری می‌کردند که نمونهٔ واضح آن منع چرخ‌نخ‌ریسی در قرون سیزدهم و چهاردهم بود (متروپولسکی، بی‌تا: ۲۸۹). به دلیل این سیاست‌ها بود که در ادوار بعدی اندیشمندان معتقد به بازار آزاد اصناف را مانعی پیش روی پیش‌رفت اقتصاد می‌دانستند. چنان‌که آدام اسمیت در ۱۷۷۶ میلادی کاملاً مخالف وجود اصناف بود و انقلابیون فرانسوی در ۱۷۹۱ میلادی اصناف را ممنوع کردند چون آن را ابزار رانت‌خواری نخبگان اشرافی و مسبب محافظه‌کاری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌دانستند (Epstein, 2008: 1-2).

مرحلهٔ دوم از تفاوت طبقاتی و در نتیجه تفاوت در میزان قدرت مربوط به انتقال قدرت از اصناف پیشه‌واری به اصناف تجاری بود. در دورهٔ اول تشکیل و ظهور شهرها، بازرگانان و مستخدمان وابسته به آن‌ها فقط بخش کوچکی از جمعیت شهری بودند، در حالی که پیشه‌وران نزدیک به یک چهارم ساکنان شهر را تشکیل می‌دادند (مامفورد، ۱۳۸۵: ۴۱)؛ اما از اواسط قرن چهاردهم با افزایش قدرت اصناف تجاری کاهش قدرت اصناف پیشه‌واری

آغاز شد. این انتقال قدرت ریشه در ماهیت فعالیت اقتصادی این دو صنف داشت. پیشه‌وران، به منزله عوامل تولید مصنوعات شهری، امکانی بیش از این نداشتند که فرآورده‌های خود را در مقیاس بسیار محدود محلی مبادله کنند. در این زمان فاصله میان مواد خام و صنعت‌گر و هم‌چنین میان صنعت‌گر و مصرف‌کننده را تاجر پر می‌کرد. از طرفی، ناچیز بودن میزان تولید باعث قدرت‌گیری تاجری می‌شد که می‌توانست با تهیه مواد خام از حوزه‌ای وسیع‌تر و فروش و مبادلهٔ مصنوع ساخته‌شده در بازاری گسترده‌تر سودی بیش‌تر از پیشه‌ور به دست آورد. این افزایش ثروت به نوبه خود باعث پیشی گرفتن این اصناف از اصناف پیشه‌وری شد. ارتقای اعضای این اصناف، به منزله طبقهٔ اشرافی شهر، این امکان را فراهم آورد که حکومتی قانونی و انحصارطلب شکل بگیرد که حاصل آن ظهور اقتدار اشرافی بود. البته شکل‌گیری و قدرت‌گیری اشرافیت شهری، به منزله گروهی متمایز و مقتدرتر از سایر اهالی شهر، در شهرهای داخلی قاره و مناطق شمالی به اندازهٔ ایتالیا و آلمان نبود. در ایتالیا اشرافیت شهری به دلیل تمرکز قدرت در دستان خود موفق به تشکیل دولت - شهرهایی با رهبریت اشرافیت شهری شدند (ویر، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸).

در کشورهای نظیر فرانسه و انگلستان اشرافیت شهری موفق به تشکیل دولت نشد و نتوانست حقوق شهروندی را تابع خواسته‌های گروهی خود کند. ریشهٔ این تفاوت‌ها به کارویژه‌های اقتصادی و بافت اجتماعی آن‌ها برمی‌گشت. شهرهای فرانسه و انگلستان هم ویژگی تجاری داشتند و هم تولیدی؛ پس از همان ابتدا اصناف پیشه‌وری در مقابل قدرت‌گیری اشرافیت تجاری مقاومت کردند و این عامل بازدارنده‌ای در قدرت‌گیری بیش‌تر آنان بود. از طرفی در کشورهای فرانسه و انگلستان حرکت به سوی قدرت‌گیری دولت مرکزی و سلطنت از اواخر قرون وسطی آغاز شده بود در حالی که، در ایتالیا و آلمان با ضعف قدرت شاهان و کاهش قدرت پاپ خلأ قدرت ایجاد شده بود. پس در زمانی که شهر در فرانسه و انگلیس استقلال خود را به نفع دولت از دست می‌داد و امپراتوران «بی‌رحمانه اختیارات شاهی را توسعه می‌دادند» (برینتون، ۱۳۳۸: ۱ / ۱۸۵)، شهرهای ایتالیا به سوی شکل دادن دولت - شهرهایی با حاکمیت خاندان‌های اشرافی نظیر «مدیچی» حرکت می‌کردند و در آلمان امیرنشین‌های فئودالی قدرت گرفتند.

با وجود این، در شهرهای انگلستان و فرانسه نیز صنف تجار، البته به میزانی محدودتر، موفق به احراز تفوق و تسلط بر اصناف پیشه‌وری شدند و قوانینی در زمینهٔ انحصار تجارت به تصویب رسید که کاملاً به سود تقویت قدرت تجار بود. نشانهٔ این قدرت‌گیری تجار حضور اکثریتی در کمیته‌های دوازده نفری شورای شهر بود، چنان‌که در سال ۱۳۰۰ میلادی

در انگلستان یک گروه گزیده اشرفی جایگاه شورای مشترک شهروندان را غصب کرد (داب، ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۱۷). هم‌چنین در شهر لستر گروهی ۲۴ نفره از تجار عضو شورای شهر بودند و مانع ورود افراد دیگر به جمع خود می‌شدند (Hohenberg, 1996: 26). در پاریس نیز شش صنف «معامله‌گران پوشاک، بقال‌ها، خرازی‌فروش‌ها، معامله‌گران پوست، معامله‌گران البسه بافتنی و زرگران» اشرفیت شهر را تشکیل می‌دادند که شورای شهر را تحت اختیار خود داشتند و به مقامات مختلف آن تکیه زده بودند (برودل، ۱۳۷۲: ۵۳۶). در شهر روئن در سال ۱۲۰۰ میلادی مقامات شهری میان ۱۰۰ نفر دست به دست شد که این تعداد به صورت انحصاری‌تر در پایان قرن به ۲۵ نفر رسید (Clark, 2009: 96). اکثر افرادی که مقامات شهری را در انحصار خود درآورده بودند تجار پشم و پارچه بودند که به تجارت بین منطقه‌ای با شرق اروپا و کشورهای اسلامی مشغول بودند. در انگلستان، فلاندر و ایتالیا تجارت پشم بیش‌ترین حجم از کل تجارت را به خود اختصاص داده بود. در قرن چهاردهم در انگلستان بین ۳۵ تا ۴۰ هزار گونی پشم صادر می‌شد. از صادرات ۱۰ میلیون تنی فلاندر به فرانسه نیز غلبه با تجارت پشم بود (Postan et al., 1987: 180).

بعد از آن‌که اصناف تجاری قدرت را در شهرها قبضه کردند و مقامات شهری را در دست گرفتند، در نظام‌نامه شهری نیز تغییراتی به وجود آوردند که حالتی انحصارگرانه به تجارت داد. طبق قوانین جدید، مقرر شد که پیشه‌وران در امر فروش مصنوعات و تهیه مواد خام از طریق صنوف تجاری مربوط به آنان وارد عمل شوند. از آن پس پیشه‌وران حق نداشتند که مستقیماً به تهیه مواد خام از روستاهای اطراف مبادرت ورزند و فروش مصنوعاتشان به بازرگانان شهرهای دیگر و یا اهالی روستاهای اطراف صرفاً به دست تجار صورت می‌گرفت. هم‌چنین قوانینی به منظور محدودیت تجارت برای بازرگانان شهرهای دیگر وضع شد که بر اساس آن، این تجار در معامله با روستاهای اطراف شهر و پیشه‌وران شهری باید از واسطه‌گری تجار داخل شهر استفاده کنند. در برخی از شهرهای ایتالیا مقرر شد هر فرد یا گروهی، قبل از تجارت در داخل شهر و با روستاهای اطراف، باید از شورای شهر مجوز بگیرد. شورا نیز به‌ندرت این چنین مجوزهایی صادر می‌کرد (Trevor, 2000: 224). بنابراین، برای تسهیل روابط تجاری بین شهری، نظام‌نامه‌های بین شهری وضع می‌کردند که میزان محدودیت‌ها، امتیازات و میزان معاملات متقابل میان شهرها را تعیین می‌کرد و این‌گونه جایگاه تجار شهرها در شهرهای دیگر مشخص شد و این‌گونه روابط منجر به ایجاد اتحادیه‌های بین شهری نظیر هانزا (Hansas) و لومبارد (Lombard) شد. در این زمینه «اتحادیه هانزا» می‌کوشید تا هر گونه پیوند مستقیم بین

شهرهای دور از ساحل و دریای بالتیک را قطع و همه شهرهای دیگر را از دسترسی به بازارهای دور از ساحل محروم کند (داب، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۸).

در ابتدای ظهور شهر در قرن یازدهم، به دلیل مرکزیت کلیسا و قصر و قلعه فئودالی، اماکن و سازه‌های مربوط به بازرگانان و صنعت‌گران در حواشی مراکز شهری قرار می‌گرفتند. اکثر شهرهای فلاندر و فرانسه در اطراف قلعه کنت‌ها شکل گرفتند و پس از آن به ترتیب، کلیسا و بازار تأسیس شدند. در اغلب شهرهای جنوبی فرانسه نیز در ابتدا شهر در اطراف کلیسا ساخته می‌شد و بازار در مرحله بعدی و در اطراف کلیسا پی‌ریزی می‌شد. در مقابل در انگلیس شهرهایی که در مرکز قدرت حکومتی بودند عمدتاً مرکزیتی سیاسی - اداری داشتند، ولی در اکثر شهرهای دیگر بازار مرکزیت شهر را داشت. در ایتالیا نیز مرکز شهر به کلیسا و شهرداری اختصاص یافته بود (Hohenberg, 1996: 31-32). با گذر زمان و قدرت یافتن پیشه‌وران و بازرگانان و رشد شهرها، از قرن سیزدهم به بعد قصر و قلعه فئودال و صومعه و کلیسای دینی به حاشیه شهر رانده شدند و مراکز پیشه‌وری و بازرگانی در مرکز شهر قرار گرفتند و شهر حول بازار گسترش پیدا کرد (Palliser, 2000: 48). این تحول حکایت از تبدیل شهر از قلعه نظامی به کارکردی تجاری و تولیدی دارد. با مرکزیت این عناصر بود که انسان شهری به انسانی اقتصادی مطابق با تعریف ماکس وبر بدل شد و روحیه سرمایه‌داری برای اولین بار در تاریخ پا به عرصه وجود گذارد که در آن روحیه سودجویی و سرمایه‌گذاری مستمر سودده با توسل به راه و روش عقلانی، به منزله یک اصل، جای خود را باز کرد (وبر، ۱۳۷۴: ۲۹-۳۰). این‌گونه بود که افراد شهری در قرون وسطی چنان ثروت‌های عظیمی تولید کردند که هرگز در جامعه قدیم کسی امکان دسترسی به آن را نداشت.

فضابندی شهر نیز خالی از وابستگی‌های طبقاتی و منزلتی نبود. مرکز شهر جایی بود که مردم مرفه نظیر بازرگانان، وکلا، پزشکان، اعضای مدیریتی شهرداری، پیشه‌وران مرفه، اعیان زمین‌دار که زندگی در شهر را پذیرفته بودند و اسقف‌های شهر در آن زندگی می‌کردند. در حالی که طبقات فقیر جامعه عمدتاً در حومه شهر زندگی می‌کردند. این الگو در شهرهای ایتالیا کاملاً وجود داشت؛ چنان‌که در شهری نظیر فلورانس ۱۵۰۰ نفر از اعیان، ۷۵ نفر از نجبای سلحشور، ۸۰ صراف، ۶۰۰ دفترخانه‌دار و ۶۰ پزشک جراح سکونت در مرکز شهر را به خود اختصاص داده بودند (مامفورد، ۱۳۸۱: ۴۱۵). تأثیر تفاوت طبقاتی در فضابندی واحدهای مسکونی نیز کاملاً چهره خود را عیان کرده بود؛ چنان‌که هر قدر مرتبه اقتصادی پایین‌تر بود، ترتیبات فضابندی خانه کم‌تر متمایز بود و فضاها محدودتر می‌شد. این مسئله عمدتاً ناشی از وسعت خانه بود و آن نیز رابطه‌ای با ثروت و طبقه افراد داشت. بر این

اساس، هر چه از مرکز شهر به طرف حومه پیش می‌رویم از وسعت خانه‌ها و تمایزات کارکردی فضاها درونی خانه‌ها کاسته می‌شود. خانه‌های مرکزی شهر وسعت بیشتر داشتند و دارای آشپزخانه، حال و پذیرایی، سرویس بهداشتی و اتاق خواب مخصوص ارباب و همسرش بودند؛ در حالی که با حرکت به طرف حومه شهر از وسعت و فضابندی درون خانه‌ها کاسته می‌شد که در نتیجه تمایزی میان آشپزخانه، محل خواب و سرویس بهداشتی نبود. در شهرها گاهی خانه‌هایی با وسعت پنج متر وجود داشت که عمدتاً محل سکونت بیوه‌زنان، کارگران ساده و سایر مزدبگیران بود که بیش‌تر در حومه شهر و نزدیک به دیوار زندگی می‌کردند (Dyer, 2000: 244).

تفوق طبقات تجاری و به وجود آمدن اشرافیت شهری در نحوه انتخاب مکان ساخت شهر نیز تأثیر گذارده بود. چنان‌که شهرها اگر نخست روی ویرانه‌های شهرهای رومی یا کنار قلعه فئودالی و کلیساها ساخته می‌شدند، با نزدیک شدن به قرن چهاردهم بیش‌تر به سوی تشکیل در مسیرهای تجاری روی آوردند. جالب این‌جاست که فاصله مکانی شهرها با سرعت حمل و نقل وسایل آن زمان ارتباط داشت، چنان‌که شهرها اکثراً در فواصلی ساخته می‌شدند که بتوان با گاری از شهری به شهر دیگر در مدت یک روز مسافرت کرد و کالا و مسافر را انتقال داد. در ایتالیا فاصله میان شهرها به طور متوسط بین ۱۵ تا ۵۰ کیلومتر بود (Reuter, 1999: 76). از پاریس نیز دو شاه‌راه تجاری مهم می‌گذشت. محور اولی اورلئان - پاریس - بروژ و محور دیگر نیز روئن - پاریس - مارسی بود. میان شهرهای فوق‌الذکر بسیاری شهرهای کوچک به فاصله اندک از هم قرار داشتند (Tellier, 2009: 282). این‌گونه حرکت از شهرهای منفرد، که مختص دوران اولیه قرون وسطی بود، به شهرهای متراکم با فاصله کم باعث شد راه برای تأسیس سیستمی شبکه‌ای از شهرها به وجود بیاید که از سوی پیرن «مجمع‌الجزایر شهری» نام گرفت که در آن بر گرد یک شهر بزرگ چند شهر متوسط و کوچک به نام شهر اقماری ایجاد شدند (Pirenne, 1946: 195)؛ نظیر فلاندر که در آن شهر آنتروپ یا بروژ شهرهایی کلان و سایر شهرهای کوچک و متوسط شهرهای اقماری آنها بودند. به همین دلیل است که برخی معتقدند: «بدون کثرتی از شهرهای کوچک، شهرهای بزرگ و متوسط جزایری دور از هم در پهنه بی‌کران روستاها بودند» (دالین، ۱۳۶۶: ۹۰).

۳. نتیجه‌گیری

فتح اروپای غربی و زوال امپراتوری روم غربی به دست بربرها ضربه‌ای بسیار بزرگ بر حیات شهری وارد کرد و به جای صنعت و تجارت، تولید ثروت به سوی روستاها و

زمین‌داری منتقل شد و این مسئله فترت شهرها را بیش‌تر کرد. از قرن یازدهم به واسطه گرم شدن هوای اروپا و از طرفی تحول در ابزار و تکنیک‌های کشاورزی زمین‌های بیش‌تری زیر کشت رفت و بازده کشاورزی بسیار افزایش یافت. در ادامه رشد جمعیت به صورت بی‌سابقه‌ای روی داد. مجموع این عوامل سبب شد نیروی کاری اضافه بر نیاز شیوه تولید کشاورزی ایجاد شود. این افراد می‌توانستند در یک فضای زیستی دیگر به نام شهر مستقر شوند و به تولید پیشه‌وری بپردازند. حضور آنان در شهرها دلیل بر ملزم نبودن به رعایت الزامات و پرداخت مالیات‌های فئودالی نبود، بلکه شهرها و شهرنشین‌ها مانند روستاییان (سرف) به فئودال‌ها مالیات می‌دادند. فئودال‌ها نیز از رشد و پیش‌رفت این صنایع پیشه‌وری حمایت می‌کردند و امنیتشان را تأمین می‌کردند. اکثر شهرها، به واسطه حضور در قلمرو املاک فئودالی و کلیسایی، وابسته به این قدرت‌ها بودند.

طی قرون یازدهم و دوازدهم اصناف تجاری و پیشه‌وری در شهرها از برابری کامل برخوردار بودند و حیات سیاسی شهر از طریق تمامی اصناف اداره می‌شد. عمده تجارت در این دوره معطوف به روستاها و شهرهای بسیار نزدیک بود. بنابراین اصناف در تطابق کامل با امیال و خواسته‌های نظام موجود عمل می‌کردند.

با رشد محصولات پیشه‌وری و نیاز به تجارت کالاهای تولیدشده و هم‌چنین تهیه مواد خام از فواصل دورتر، اهمیت تجار و سود آنان در شهرها افزایش یافت. این مسئله سبب شد در مرحله اول نفوذ غیررسمی آنان در قانون‌گذاری افزایش یابد و از اواسط قرن سیزدهم با ایجاد یک گروه اشرافیت شهری قدرت شهرها را به سود خویش قبضه کردند و اصناف پیشه‌وری مقهور آن‌ها شدند. با افزایش قدرت اصناف تجاری چالش با نظام کهن بیش‌تر شد، چون تجارت با نقاط دوردست نیاز به امنیت داشت و پراکندگی قدرت فئودال‌ها مانع این امنیت بود. بنابراین، حمایت از قدرت شاهان و دولت مرکزی جدی‌تر دنبال شد.

در این تحقیق مشخص شد که شهرها، برخلاف تصور برخی از محققان، در تعارض با نظام فئودالی شکل نگرفتند، بلکه در مراحل اولیه کاملاً به آن وابسته بودند و چالش‌های بعدی میان شهرها با کلیسا و فئودال‌ها به واسطه تحولات قدرت درون شهرها و انتقال قدرت از برابری‌خواهی اصناف پیشه‌وری به اصناف تجاری است.

منابع

آگیالووا، و. و ک. م. دنسکوی (۲۵۳۷). تاریخ سده‌های میانه، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: پیام. برودل، فرناند (۱۳۷۲). سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰-۱۴۰۰، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر نی.

کریم سلیمانی و مهدی پرواره ۱۰۱

بریتون، کرین و دیگران (۱۳۳۸). *تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق*، ترجمه پرویز داریوش، تهران: کتابخانه ابن سینا.

بکر، کارل ل. و فردریک دنکاف (۱۳۸۰). *سرگذشت تمدن*، علی محمد زهما، تهران: علمی و فرهنگی.

بنه‌ولو، لئوناردو (۱۳۸۵). *شهرهای قرون وسطی*، ترجمه پروانه موحد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

داب، موریس (۱۳۷۹). *مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: نشر نی.

داب، موریس و دیگران (۱۳۵۹). *گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری*، ترجمه احمد تدین، تهران: توکا.

دالین، و. و دیگران (۱۳۶۶). *تاریخ فرانسه*، تهران: پیشرو.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نشر نی.

گمیل، ژان (۱۳۷۴). *انقلاب صنعتی در قرون وسطی*، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.

مامفورد، لوئیز (۱۳۸۱). *مانیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ*، ترجمه احمد عظیمی بلوریان، تهران: رسا.

مامفورد، لوئیز (۱۳۸۵). *فرهنگ شهرها*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.

متروپولسکی (بی‌تا). *تحولات اجتماعی*، ترجمه م. پ. کاشانی، تهران: چاپخش.

متروپولسکی و دیگران (۲۵۳۷). *زمینه تکامل اجتماعی*، ترجمه پرویز بابایی، بی‌جا.

وبر، ماکس (۱۳۷۴). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.

وبر، ماکس (۱۳۸۴). *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

Allmand, Christppher (1998). *The New Cambridge Medieval History: 1415-1500*, Vol. 7, New York: Cambridge University Press.

Backman, Clifford R. (2003). *The Worlds of Medieval Europe*, New York: Oxford University Press.

Benedict, Philip (1992). *Cities and Social Change in Early Modern France 1500-1800*, New York: Routledge.

Breisach, Ernst (1994). *Historiography: Ancient, Medieval & Modern*, Chicago: Chicago University Press.

Cipolla, Carlo M. (1993). *Before the Industrial Revolution: European Society and Economy, 1000-1700*, London: Routledge.

Clark, Peter (2009). *European Cities and Towns: 400-2000*, New York: Oxford University Press.

Crouzet, Francois (2001). *A History of the European Economy, 1000-2000*, Virginia: University Press of Virginia.

Dyer, Christopher (2000). *Everyday Life in Medieval England*, New York: Cambridge University Press.

Dyer, Christopher (2005). *An Age of Transition? Economy and Society in England in the Later Middle Ages*, New York: Oxford University Press.

Epstein, S. R. (2001). *Town and Country in Europe 1300-1800*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Epstein, S. R. and Maarten Prak (2008). *Guilds, Innovation, and the European Economy, 1400–1800*, New York: Cambridge University Press.
- Hause, Stephen and William Maltby (2004). *Western Civilization: A History Of European Society*, London: Wadsworth Publishing.
- Hohenberg, Paul M. and Lynn Hollen Lees (1996). *The Making of Urban Europe, 1000-1994*, Massachusetts: Harvard University Press.
- Lansing, Carol and D. Edward English (eds.) (2009). *A Companion to the Medieval World*, Oxford: Blackwell.
- Le Goff, Jacques (1988). *Medieval Civilization: 400-1500*, trans. Julia Barroow, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Le Goff, Jacques (2005). *The Birth of Europe*, trans. Janet Lloyd, Oxford: Blackwell Publishing.
- Lopez, Roberto (1976). *The Commercial Revolution of the Middle Ages, 950–1350*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Luscombe, David and Jonathan Riley-Smith (2004). *The New Cambridge Medieval History 1024-1198*, Vol. 4, Part 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Maddicott, J. R. and D. M. Palliser (2000). *The Medieval State*, London and Rio Grande: The Hambledon Press.
- Palliser, D. M. (2000). *The Cambridge Urban History of Britain: 600-1540*, Vol. 1, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pirenne, Henri (1937). *Economic and Social History of Medieval Europe*, trans. I. E. Clegg, New York: Harcourt, Brace and Company.
- Pirenne, Henri (1946). *Medieval Cities: Their Origins and the Revival of Trade*, trans. Frank D. Halsey, Princeton: Princeton University Press.
- Postan, M. M., H. J. Habakkuk, and Edward Miller (1987). *The Cambridge Economic History: Trade and Industry in the Middle Ages*, Vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pounds, Norman John Greville (2005). *The Medieval City*, Westport: Greenwood Press.
- Reuter, Timothy (1999). *The New Cambridge Medieval History*, Vol. 3, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tellier, Luc-Normand (2009). *Urban World History: an Economic and Geographical Perspective*, Québec: Presses de l'Université du Québec.
- Tilly, Charles (1975). *The Formation of National States in Western Europe*, New Jersey: Princeton University Press.
- Toman, Rolf (ed.) (1990). *The High Middle Ages in Germany*, Coln: Benedikt Taschen.
- Trevor, Dean (2000). *The Towns of Italy: in the Later Middle Ages*, Manchester: Manchester University Press.
- Wolfe, Michael (2009). *Walled Towns and the Shaping of France: From the Medieval to the Early Modern Era*, New York: Palgrave & Macmillan.